



عالم اخلاق همچون طبیب است/ شتر گمشده ما در اخلاق چیست؟

مدیرگروه اخلاق حرفه ای دانشگاه تهران با بیان اینکه اساسا مکاتب فضیلت گرایی، وظیفه گرایی، سودانگاری و ... هرگز ملاک نهایی اخلاق نیستند که جایی همدیگر را تنگ کنند، گفت: بلکه اینها اصول راهبردی اخلاق هستند که می توان در نظریه پردازی اخلاق به روش منسجم و عاری از تناقض از اینها بهره جست.

مدیرگروه اخلاق حرفه ای دانشگاه تهران با بیان اینکه اساسا مکاتب فضیلت گرایی، وظیفه گرایی، سودانگاری و ... هرگز ملاک نهایی اخلاق نیستند که جایی همدیگر را تنگ کنند، گفت: بلکه اینها اصول راهبردی اخلاق هستند که می توان در نظریه پردازی اخلاق به روش منسجم و عاری از تناقض از اینها بهره جست.

دکتر احد فرامرز قراملکی، مدیرگروه اخلاق حرفه ای دانشگاه تهران در گفتگو با خبرنگار مهر در مورد پاسخ به این سؤال که آیا می توان گفت که یک مکتب یا نظریه اخلاقی برای یک جامعه بهتر از جامعه دیگر است؟، گفت: برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید بگویم در زمینه اخلاق، گاهی مفاهیم مختلفی بدون تعریف روشن و متمایز به کار می رود، به عنوان مثال گاهی گفته می شود نظریه اخلاقی، مکتب اخلاقی، دیدگاه اخلاقی و قاعدتا باید بدانیم که پشت این واژه ها چه معانی نهفته است. اگر ما مجموعه ای از دیدگاه های منسجم و کارآمدی را انتخاب کنیم که در یک انسجام منطقی، معطوف به تحلیل مسائل اخلاقی هستند در این تعریف می توانیم یک نظریه اخلاقی داشته باشیم.

وی افزود: آن وقت این سؤال پیش می آید اگر بخواهیم در حوزه اخلاق برای تحلیل و حل اثربخش مسائل اخلاقی یک جامعه نظریه پردازی کنیم قاعدتا چه لوازمی را پیشاپیش نیاز داریم، به دیگر سخن طرح یک نظریه اخلاقی در یک جامعه مستلزم چه زمینه ها، عوامل و متغیرهایی هست؟ نظریه پردازی اخلاقی، فعالیت پژوهشی هدفمند است و هدف آن تشخیص و حل اثربخش مسائل اخلاقی است. از این بیان به دست می آید کسی که نظریه پردازی اخلاقی می کند قاعدتا باید جامعه خود را از حیث مسائل اخلاقی به خوبی بشناسد. اگر اصول و ارزشهای اخلاقی جهان شمول هستند هم نظریه پردازیهای اخلاقی به ویژه در اخلاق کاربردی می توانند به فرهنگ وابسته باشند. به این معنا که تماما ناظر به مسائل جامعه باشند.

وی در ادامه سخنانش اظهار داشت: به عنوان مثال اگر در جامعه ای حداقل اخلاق رعایت نمی شود و به عنوان مثال حقوق اولیه افراد توسط انسانها رعایت نمی شود ممکن است نظریه پرداز اخلاقی اساسا در تعریف خود از اخلاق به اخلاق معطوف به رعایت حقوق افراد روی بیاورد و اما ممکن است در یک شرایط فرهنگی دیگر اخلاق را در تعریف مرتبه دیگری به عنوان اخلاق معطوف به خیرخواهی و فداکاری را طرح کنند.

قراملکی تصریح کرد: این سخن را از زکریای رازی باید بشنویم که می گفت عالم اخلاق، چون طبیب است. کار طبیب، تشخیص و درمان بیماری است اگر نظریه پرداز اخلاق بخواهد مسائل اخلاقی را تشخیص دهد و مسائل اخلاقی را پیشگیری و درمان کند قاعدتا به تعبیر فارابی باید جامعه و مدینه خود را به خوبی بشناسد و بداند که جامعه او درگیر چه نوع مسائلی هستند و این مسائل اخلاقی چه ارکان و عناصر فرهنگی، اجتماعی و اعتقادی وابسته است. بنابراین در نظریه پردازی اخلاقی ما قاعدتا در مقام نوعی کارآمدی اخلاقی باید نظریه پردازی کنیم و این کارآمدی اخلاقی است که چارچوب دیدگاه ما را می تواند تعیین کند.

وی تأکید کرد: به همین دلیل آوردن صرف نظریه های رایج در فرهنگهای دیگر هرچند ممکن است جذابیت های لفظی و جاذبه های معنایی داشته باشد ولی وقتی به صورت یک نظریه و سیستم و مکتب به میان می آید ممکن است نه تنها کارآمد نباشد، بلکه در کنار حل یک مسأله مسائل اخلاقی دیگری را برای ما ممکن است به پیش آورد. نظریه های اخلاقی و مکاتب اخلاقی سخت وابسته به شرایط فرهنگی جامعه است. به دیگر سخن مثل طبیبی که تا شناخت دقیقی از مریض در این شرایط و لحظه و در این تعاملات نداشته باشد قاعدتا نمی تواند نسخه ای بیچد، البته سخن با جهان شمولی ارزشهای اخلاقی و اصول اخلاقی البته منافاتی ندارد.

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران با بیان اینکه بحث ما بحث نظریه اخلاقی است که به صورت سیستم معرفتی ارائه می شود به همین دلیل طرح نظریه اخلاقی در جامعه مستلزم شناخت دقیق از تمام متغیرهایی است که می تواند اخلاق را تعیین کند، بیان کرد: یک مثال می تواند مطلب را بهتر نشان دهد. ما در جوامع با پدیده ای بنام وارونگی ارزشها روبرو می شویم، وارونگی ارزشها سنخ واحد ندارد. در جوامع مختلف وارونگی های ارزشی مختلف رخ می دهد. کسی که نظریه پردازی اخلاقی می کند ابتدا باید پدیده

وارونگی ارزشها را بشناسد. آنگاه بداند که در جامعه او این وارونگی ارزشها به چه شکلی رخ داده است. کدام ارزشهای فروتر، ارزشهای اصلی شده اند و کدام ارزشهای اصلی تر، فروتر شده اند و کدام ضد ارزشها تبدیل به ارزش شده اند. کدام هنجارها به جای ارزشهای اخلاقی نشسته اند. در واقع اینها را باید نظریه پرداز به دقت بشناسد.

وی با بیان اینکه سؤالی همیشه در کارگاه های اخلاق حرفه ای از من پرسیده می شود، گفت: از من می پرسند شما چرا در ترویج اخلاق حرفه ای در کشور، به اخلاق معطوف به رعایت حقوق روی آورده اید؟ چرا می گوئید که رفتار اخلاقی، رفتاری است که حقوق افراد را در رفتار ارتباطی محترم بشمارد؟ پاسخ من به این سؤال این است که من با توجه به وضعیت و شرایط اخلاقی جامعه خودم به این نتیجه رسیدم که اگر اخلاق را با تعریفهای دیگر طرح کنیم قاعدتا زمینه های ترویج آنها نخواهد یافت و یا دنبال درمان بیماری خواهیم بود که آن بیماری وجود ندارد.

وی با اشاره به اینکه مولوی در مثنوی تمثیل بسیار زیبایی در این باره آورده است. براساس تمثیل او یک نظریه پرداز اخلاقی باید بداند در جامعه ای که زندگی می کند گمشده اخلاقی چیست؟ اذعان کرد: مولوی به شتر گمشده تعبیر می کند. بدون هیچ تردیدی شتر گمشده غریبه در اخلاق، شتر گمشده ما نیست. آنچنان که شتر گمشده اخلاق در هند و چین، شتر گمشده ما نیست. معنای این سخن این نیست که از منابع اخلاقی غرب و شرق و چین و اروپا بی نیاز هستیم، آنها مهم هستند و ما باید رهاورد بشر در زمینه های اخلاقی را به خوبی بشناسیم. اما باید بدانیم که معضلات اخلاقی که ما امروز در کشور درگیر آن هستیم نه آن معضلاتی است که جامعه صنعتی و فراصنعتی آمریکا و اروپا به آن مبتلا است و نه معضلاتی است که در جوامعی مانند هند و چین وجود دارد. ما مشکلات اخلاقی وابسته به فرهنگ خودمان را داریم و برای آن مشکلات باید طبیعتا نسخه بپیچیم.

وی با اشاره به اینکه سالیان طولانی چنین تلقی شده است که مکاتب اخلاقی رقیب و بدیل یکدیگر هستند و به صورت حصرگرایانه یکی از مکاتب برگرفته شده و یکی فرو گذاشته شده است، افزود: مثلا در جامعه ای یا در نزد فیلسوفانی مکتب فایده گرایی برگرفته شده و وظیفه گرایی بر زمین نهاده شده است. گمان رفته است که فضیلت گرایی رقیب مثلا نظریه سودگرایی است اما امروزه به این نتیجه رسیده ایم که همه این مکاتب منابعی هستند که من می توانم این منابع را بکار بگیرم، به شرط آنکه بتوانم با روشهای تحلیلی، نظریه ای منسجم و متناسب با مشکلات جامعه خود طراحی کنم.

وی تأکید کرد: به دیگر سخن هرگز این نکات اخلاقی که در غرب خط کشی شده است و در کتابهای درسی آمده اند و ترجمه شده و به فرهنگ ما آمدند، هیچ کدام مدعی ملاک برتری و نهایی اخلاق نیستند تا در عرض هم قرار بگیرند. همه اینها را می توان اصول راهبردی اخلاق دانست. این نکته شاید نکته ای باشد که با تلقی بسیاری از همکاران من منافات داشته باشد، لذا تأکید می کنم اساسا مکاتب فضیلت گرایی، وظیفه گرایی، سودانگاری و ... هرگز ملاک نهایی اخلاق نیستند که جایی را برای همدیگر تنگ کنند. بلکه اینها اصول راهبردی اخلاق هستند که می توان در نظریه پردازی اخلاق به روش منسجم و عاری از تناقض از اینها بهره جست.

این محقق و استاد دانشگاه تصریح کرد: با نگاه مدیریتی می توان چنین گفت که تمام این نکات اخلاقی منابع ما هستند و بستگی دارد ما از این منابع چگونه استفاده کنیم تا بتوانیم برون شد ما، مسائل اخلاقی ما باشد. به همین دلیل اگر به متون دینی خودمان نگاه کنیم جاهایی بر اصل فایده تأکید جدی شده است هم فایده دنیوی و هم فایده اخروی. هم بیشترین سود برای بیشترین کسان اما در جاهایی اینکه قاعده عام اخلاقی به منزله یک وظیفه عام انسانی مورد تأکید قرار گرفته است. به نظرم این گشودگی به مکاتب مختلف اخلاقی یکی از ویژگیهای مکتب اسلام، دین اسلام و آموزه های اسلامی است که با استفاده از این گشودگی می خواهم عرض کنم که برای هر جامعه ای می توانیم با توسط به شرایط آن جامعه، نظریه اخلاقی در عمل ارائه دهیم و این با جهان شمول بودن اخلاق هم منافاتی نخواهد داشت.